

A comparative Study of Resaleh Qoshayriyeh and Siyar al-Auliya Based on Gérard Genette's Theory of Transtextuality

Karimi Panah, Maliheh (Corresponding Author)

Department of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

E-Mail: mkarimi5880@yahoo.com

Abstract

Since mystical texts are based on Quranic verses, hadiths, and sayings of saints, they are more suitable for the exploration of transtextual relations than other texts. This comparative study aimed to analyze transtextual relations in Resaleh Qoshayriyeh and Seyr al-Auliya based on Gérard Genette's theory of transtextuality. The goal was to discover which types of transtextual relations exist in Seyr al-Auliya, and how this work has established a dialogic relationship with Resaleh Qoshayriyeh. Based on the results, Mir Khord Kermani established a conscious transtextual relationship to create a work on the same level as Resaleh Qoshayriyeh. Among the different types of transtextual relations, explicit, latent, and implicit intertextual relations were observed at the level of themes and narratives; a paratextual relation existed in the book's structure and parts (main title and subtitle, chapters, sections, and epilogues); an architextual relation in the book's style and language; and a hypertextual relation of the adaptation type in the use of mystical terms, verses, hadiths, anecdotes, and sayings of the saints.

Key Words: Resaleh Qoshayriyeh, Seyr al-Auliya; Transtextuality; Comparative literature; Gérard Genette.

Citation: Karimi Panah, M. (2023). A comparative Study of Resaleh Qoshayriyeh and Siyar al-Auliya Based on Gérard Genette's Theory of Transtextuality. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (46), 102-114. Dor: 20.1001.1.27170896.1402.13.46.6.8

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال سیزدهم، شماره چهل و شش، بهار ۱۴۰۲، ص. ۱۱۴-۱۰۲

مقاله پژوهشی

بررسی تطبیقی رساله قشیریه و تذکره سیرالاولیاء بر مبنای نظریه ترامنتیت ژرار ژنت

ملیحه کریمی پناه^۱

چکیده

از آنجا که متون عرفانی مبتنی بر آیات و احادیث و اقوال مشایخ است، بیش از دیگر متون می‌توان روابط ترامنتیت را در آنها جستجو کرد. هدف این جستار، بررسی و تحلیل روابط و مناسبات ترامنتی رساله قشیریه و تذکره سیرالاولیاء است. روش پژوهش تطبیقی - تحلیلی و مبتنی بر نظریه ترامنتیت ژرار ژنت است. پرسش‌های تحقیق این است که کدامیک از انواع رابطه ترامنتی در سیرالاولیاء وجود دارد و این اثر چگونه با رساله قشیریه رابطه گفتگومندی ایجاد کرده است. حاصل پژوهش نشان داد که هدف میرخرد کرمانی از برقراری رابطه ترامنتی آگاهانه، خلق یک اثر هم‌تراز با رساله قشیریه بوده است. از انواع ترامنتیت، رابطه بینامتنیت صریح، پنهان و ضمنی در سطح مضامین و نقل روایات، رابطه پیرامنتیت در ساختار کتاب و آستانه‌ها (عناوین اصلی و فرعی و فصول و ابواب و مقدمه‌ها)، رابطه سرمنتیت در سبک و زبان کتاب و پیوند بیش‌متنیت از نوع برگرفتگی بوده و در کاربرد اصطلاحات عرفانی، آیات و احادیث، حکایات و اقوال مشایخ است.

کلیدواژه‌ها: سیرالاولیاء، رساله قشیریه، ترامنتیت، ادبیات تطبیقی، ژرار ژنت.

۱ - مقدمه

واضع نظریه ترامنتیت، ژرار ژنت است. از دیدگاه وی ترامنتیت «تمام چیزهایی است که متن را آشکارا یا پنهان به متون دیگر مرتبط می‌سازد» (Genette, 1997: 2) مطابق نظریه او یک «رابطه ترامنتی شامل بینامتنیت، پیرامنتیت، فرامنتیت، سرمنتیت و بیش‌منتیت است.» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۴۳۳). بینامنتیت یا تناص از عناصر شکل‌دهنده متن است و موجب پویایی و چندصدایی در متن می‌شود؛ «تی اس الیوت معتقد است، اثر ادبی باید وابسته به آثار پیش از خود باشد، اما با استعداد و قریحه فردی در آن تغییر ایجاد شود.» (سخنور و سبزیان، ۱۳۸۷: ۷۳). ژنت رابطه بینامنتی را به سه دسته تقسیم کرده است: صریح و اعلام شده، غیرصریح و پنهان شده و ضمنی. حضور آشکار یک متن در متن دیگر بیانگر بینامنتیت صریح است. در این نوع، مؤلف قصد ندارد مرجع متن را پنهان کند به همین دلیل با نقل قول با ارجاع یا بدون ارجاع، مرجع متن خود را مشخص می‌کند. در بینامنتیت غیرصریح با حضور پنهان یک متن در متن دیگر مواجهیم که سرقت ادبی یکی از مصداق‌های آن است. (ر.ک: نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۷)

در بینامنتیت ضمنی مرجع متن مشخص نیست، اما مؤلف قصد ندارد مرجع را پنهان کند؛ به همین دلیل با گنجاندن اشارات و نشانه‌هایی در متن، به شناساندن و مشخص کردن مرجع متن به صورت ضمنی می‌پردازد. او به دلایل ادبی اقدام به این کار می‌کند. «مهم‌ترین وجوه این نوع بینامنتیت، اشارات کنایه‌آمیز و تلمیحات است.» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۸۹). بنابراین، الگوپذیری از کلام و مضامین سخن‌گذشتگان از دیدگاه ژنت، گاه نقل قول بدون تغییر است، گاهی با تغییری جزئی یا کلی (سرت ادبی) است و در برخی موارد به صورت مضمونی با اشارات و نقل به معناست.

گونه دیگری از انواع رابطه ترامنتیت، پیرامنتیت است که به نحوه ارائه متن، مقدمه و هر چیزی که با شکل ظاهری اثر مرتبط است، می‌پردازد. در مناسبات فرامنتی، متن دوم تفسیر و تأویلی از متن مرجع است. در رابطه سرمنتیت به جای‌گیری کلیت یک متن در متن دیگر توجه می‌شود. بیش‌منتیت به دو صورت تقلیدی یا برگرفتن و اخذ متن است؛ به بیان دیگر، رابطه بیش‌منتیت «رابطه متنی متأخر (بیش‌متن) با متنی متقدم (پیش‌متن) است؛ این مناسبت از نوع تفسیری و تأویلی، بازگفت و نقل قول نیست بلکه به گونه تکرار پس‌متن است.» (احمدی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۲۰-۳۲۱) ویژگی بارز بیش‌منتیت، برگرفتن است؛ «برگرفتن یا اشتقاق رابطه نیت‌مندانه است که موجب می‌شود بیش‌متن بر اساس پیش‌متن شکل بگیرد. رابطه برگرفتن بر دو دسته کلی قابل تقسیم است: تقلیدی (همانگونگی) و تغییری (تراگونگی)» (نامور مطلق، ۱۳۹۱: ۱۴۶). از آنجا که دامنه نظریه ژرار ژنت شامل مباحث متعدد می‌شود، می‌توان روابط ترامنتیت را بر اساس تمام متغیرها بررسی کرد.

۱-۱- بیان مسأله

تأثیر قرآن و حدیث سبب شده است که میان متون عرفانی، تعامل و گفتگومندی ایجاد شود. تذکره سیرالاولیاء از جمله آثاری است که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از آثار پیش از خود متأثر شده است. در این کتاب، احوال و اقوال و حکایات مشایخ صوفیه به‌ویژه فرقه چشتیه منعکس شده است. تحریر این تذکره در سال ۷۶۱ هجری آغاز شده و با مرگ ناگهانی مؤلف، در سال ۷۷۰ هجری پایان یافته است. این کتاب را سیدمحمد بن مبارک علوی کرمانی ملقب به میرخرد در شبه‌قاره هند نوشته است.

بررسی این اثر نشان می‌دهد که میرخرد با وقوف و احاطه بر آثار متقدم، باعث گفتگو میان سیرالاولیاء و متون پیشین شده است. از سوی دیگر، این تذکره با استناد به اقوال مشایخ و شرح سلوک آنان، یکی از انواع متون تعلیمی برای مریدان و پیروان مشایخ چشتیه به‌شمار می‌رود، به همین جهت با رساله قشیریه قابل مقایسه است. رساله قشیریه نیز که در سال‌های

۴۳۷-۴۳۸ هجری نوشته شده، مجموعه نامه‌ها و پیام‌هایی است که زین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن القشیری برای صوفیان و شاگردان خود نوشته و ارسال کرده‌است.

فرضیه اصلی پژوهش این است که میرخرد آگاهانه بنا به اقتضای فرهنگی و اجتماعی و سنت اشاعه و ترویج تعلیمات صوفیه با رساله قشیریه رابطه ترامتنی ایجاد کرده‌است. انگیزه اصلی وی تألیف اثری همانند رساله قشیریه بوده‌است. در بررسی مناسبات و کشف پیوندهای آشکار و نهان این کتاب‌ها، از روش پژوهشی تطبیقی مبتنی بر توصیف و تحلیل روابط ترامتنیت استفاده می‌شود.

این پژوهش بنا دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱- کدام یک از انواع ترامتنیت از دیدگاه ژرار ژنت در سیرالاولیاء وجود دارد؟

۲- سیرالاولیاء در کدام مباحث با رساله قشیریه پیوند ترامتنیت دارد؟

۳- انگیزه و نیات مؤلف از برقراری چنین رابطه‌ای چیست؟

در این پژوهش، سعی بر این است که همه مناسبات و روابط ترامتنیت دو اثر بر مبنای تقسیم‌بندی پنج‌گانه ژرار ژنت شناسایی، بررسی و تحلیل شود.

۱-۲- پیشینه پژوهش

تاکنون درباره رابطه ترامتنیت تذکره سیرالاولیاء با دیگر متون عرفانی، پژوهشی صورت نگرفته‌است. اما درباره رساله قشیریه و حوزه زیرشاخه ترامتنیت (بینامتنیت) پژوهش‌های فراوانی انجام شده‌است:

در مقاله «بررسی تطبیقی کشف‌المحجوب و رساله قشیریه» وجوه اشتراک و افتراق دو کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌است (دهقان شیری و کویا، ۱۳۹۶: ۵۷-۸۴)، تسلیمی و درزی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تفکر انتقادی در رساله قشیریه و طبقات الصوفیه بر اساس مدل‌های واتسون- گلیرز و مایزر» نحوه شرح و تفسیر و تحلیل را در رساله قشیریه مورد بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که استنتاجات قشیری از اقوال و آراء مشایخ بدون پیش‌داوری ایشان است. میزان تأثیرپذیری اورادالاحباب از رساله قشیریه در مقاله «برخی از آداب صوفیان بر مبنای کتاب اورادالاحباب و فصوص‌الآداب و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با آثار پیشین» مورد بررسی قرار گرفته‌است و وجوه شباهت و تفاوت این دو اثر، در سه مقوله «صحبت، خلوت و سماع» مشخص شده‌است (قلعه درّه و خیرخواه برزکی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۶۵-۱۸۱). مقاله کریمی یونجالی و محرمی (۱۴۰۰) با عنوان «بررسی بینامتنی فردوس‌المرشدیه با متون دینی و عرفانی (با تکیه بر رساله قشیریه) از دیگر پژوهش‌هایی است که در حوزه بررسی رابطه بینامتنی است و به این نتیجه دست یافته‌است که بینامتنیت، از نوع صریح و در سطح عبارات و واژگان و نقل قول بدون ارجاع بوده‌است. برخی پایان‌نامه‌ها که بر اساس نظریه ژرار ژنت انجام شده‌اند، عبارتند از: «بررسی و تحلیل دو کتاب مرصادالعباد و مصباح‌الهدایه با تأکید بر مؤلفه‌های بینامتنیت» محمودی ناظر (۱۳۹۳) و فهامی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه «فهرست موضوعی و طبقه‌بندی دو منبع عرفانی (کشف‌المحجوب و ترجمه رساله قشیریه)»، این دو اثر را بر اساس نظریه ژرار ژنت مقایسه کرده‌است.

با توجه به بررسی‌های انجام شده تاکنون درباره رابطه ترامتنیت تذکره سیرالاولیاء با دیگر متون عرفانی، پژوهشی صورت نگرفته و از این منظر مقاله پیش‌رو کاملاً جدید است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت پژوهش

کاربرد شیوه‌های جدید نقد ادبی در آثار مختلف از جمله متون عرفانی مورد توجه است. تحقیقات فراوانی پیرامون رساله قشیریه انجام شده‌است، اما هر اثر ادبی، در تحلیل و بررسی از منظری نوین قابل مطالعه است. از سوی دیگر، تذکره سیرالاولیاء، به‌رغم اعتبار، در میان اهل تحقیق، مهجور مانده و تاکنون جوانب ارزشمندی آن مورد مذاقه قرار نگرفته‌است.

۲- بحث

استفاده مؤلفان از نظریات و نوشته‌های دیگران، موضوعی است که همیشه مورد توجه بوده است. در آثار مکتوب گذشته، اعم از نظم و نثر، مشابهت‌هایی یافت می‌شود. میزان بهره‌گیری مؤلف و تأثیرپذیری از آثار پیشین، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، با ذکر نام مؤلف یا بدون ذکر نام وی، منتج به مباحثی چون تضمین، استقبال، درج، اقتباس و انتحال در منابع بلاغت شده است. ژرار ژنت علاوه بر تأثیرگذاری و تأثیرپذیری یک متن از متن دیگر، به دنبال بررسی روابط هم‌حضور دو متن نیز بوده است. «طبق نظریه او هر متن یک بینامتن به شمار می‌رود» (Genette, 1997: 1-2) که متن‌های دیگر در ساخت آن و آن متن نیز در ساخت متن‌های دیگر حضور دارد. او در کتاب *الواح نوشتنی نظریه بینامتنیت* را مطرح کرد که عبارتست از «اندیشیدن در اندیشه‌های دیگران، به رسمیت شناختن حضور دیگری در متن» (مختاری و مباحثی و سرامی، ۱۳۹۳: ۲۸۸). ژنت بینامتنیت را در سه‌گونه صریح، غیر صریح و ضمنی تقسیم می‌کند.

۱-۲- بینامتنیت در رساله قشیریه و سیرالاولیاء

۱-۱-۲- بینامتنیت صریح

بررسی سیرالاولیاء نشان داد که رساله قشیریه در این تذکره حضور آشکار دارد؛ زیرا این رساله در میان فرقه چشتیه و دیگر مکاتب عرفانی، از منابع مهم عصر بوده است. به همین دلیل میرخرد تأثیرپذیری بسیاری از این رساله داشته است. او صریحاً بیان می‌کند که الگوی تحریر سیرالاولیاء، رساله قشیریه و کتاب *کشف‌المحجوب* هجویری بوده است: «نام هر یکی از مشایخ کبار که مناقب ایشان مذکور است به علامت "منهم" مُعَلِّم است و درین علامت، اتباع شیخ ابوالقاسم قشیری، که در رساله خود و شیخ علی هجویری، که در *کشف‌المحجوب* ذکر کرده‌اند، کردم» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۱۷۱). میرخرد غالباً در ارائه مضامین عرفانی، با قصد تحکیم و اثبات کلام، به سخن بزرگان دین و مشایخ استناد می‌کند و مرجع کلام را پنهان نمی‌کند، اما نقل قول‌های او در پاره‌ای موارد باارجاع و در برخی موارد بدون ارجاع است.

الف) نقل قول‌های باارجاع

«نقل قول باارجاع آشکارترین جلوه بینامتنیت در متون است» (Genette, 1997: 1). به‌گونه‌ای که مؤلف بدون قصد پنهان‌سازی رابطه بینامتنی، پاره‌ای از متن دیگری را بدون تغییر در متن خود می‌گنجاند. میرخرد تنها در سه مورد از نقل قول باارجاع استفاده کرده است: در باب ششم سیرالاولیاء در نکته «ارادت»، از قشیری نام می‌برد و به سخن او استناد می‌کند: «مقرر ضمیر حق‌پذیر مریدان خوب‌اعتقاد باد شیخ ابوالقاسم قشیری، رحمه الله علیه، می‌نویسد ارادت آغاز کار شناخت سالکان است در کار خدای تعالی و آن صفت را چرا ارادت گویند؛ زیراچه ارادت مقدم است بر کار» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۵۶۱). او همچنین در بیان «نکته مریدان» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۵۶۱)، در نکته «ولی و ولایت» (همان: ۶۰۰) صریحاً از قشیری نام برده و سخن او را نقل کرده است.

ب) نقل قول‌های بی‌ارجاع

مطابق نظریه ژنت در این شیوه بینامتنیت، با سطحی‌ترین و آشکارترین لایه گزینش و برداشت مواجهیم. در لابلای متن سیرالاولیاء با مصداق‌های این نوع رابطه بینامتنی مواجه می‌شویم که مؤلف بدون ارجاع به منابع پیشین آنها را به‌کار برده است. حجم قابل توجهی از هر دو کتاب، مختص نقل کرامات مشایخ است. میرخرد غالباً این مطالب را بدون ارجاع به منابع پیشین، در سیرالاولیاء گنجانده است؛ مثلاً در باب پنجاه و سوم رساله قشیریه آمده است:

«از امیرالمؤمنین عمر رضی الله تعالی عنه که او گفت یا الساریه الجبل در میان خطبه روز جمعه و رسیدن آواز عمر به ساریه در آن وقت تا از عدو پرهیز کرد و بر کوه شد در آن ساعت.» (قشیری، ۱۳۹۰: ۵۱۲)

میرخرد همین حکایت را در باب اول سیرالاولیاء ذیل کرامات عمر (رض) بدون ارجاع آورده است:

«و سخن مبارک او روز جمعه بر سر منبر در حین ادای خطبه که گفت «يَا السَّارِيَةَ الْجَبَلُ الْجَبَلُ» به گوش ساریه سرلشکر که در نهاوند بود در حین حرب رسید تا آن سرلشکر از خدیعت کفار که می‌خواستند که از راه درّه کوه بیرون آیند و بر لشکر اسلام زنند، دریافت و هوشیار شده، راه آن درّه بگرفت تا کفار که کمین کرده بودند، مأیوس گشتند و این فتح بزرگ از کرامت امیرالمؤمنین عمر، رضی الله تعالی عنه، برآمد.» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۱۵۸)

از دیگر نمونه‌ها؛

ذکر کرامت ابراهیم ادهم (قشیری، ۱۳۹۰: ۵۳۱؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۱۹۶)، ابراهیم رقی (قشیری، ۱۳۹۰: ۵۲۱؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۳۶۴). از دیگر همسانی‌های بدون ارجاع، اشتراک موضوعی ابواب سیرالاولیاء با رساله قشیریه است که به بیش از چهل موضوع می‌رسد؛ از جمله این موضوعات: خوف و رجا، حیا، توبه، توحید، صبر و رضا، معرفت، جود و سخا، ولایت، کرامت، هیبت و انس، تصوف، فقر، قبض و بسط، صحبت، سماع و مانند اینهاست.

۲-۱-۲ بینامتنیت غیر صریح و پنهان شده

این گونه پیوند، رایج‌ترین نوع بینامتنیت است که بخش‌هایی از متن دیگری در متن آورده می‌شود «بدون اینکه حدود تقلید و اقتباس مشخص شده باشد و بدون اینکه نام مؤلف متن ذکر شود» (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۴۶). در واقع، این نوع بینامتنیت «در شکل کمتر صریح و کمتر رسمی آن، همانا سرقت است که بدون عاریت، بدون اعلام، ولی همچنان لفظی است.» (ژنت، به نقل از مختاری و مباشری، ۱۳۹۳: ۲۸۵-۳۱۶). نسبت سرقت ادبی به میرخرد درست نمی‌نماید؛ چراکه او در ابتدای کتاب تأثیرپذیری خود را از رساله قشیریه اذعان داشته است و در چند مورد نام او را ذکر کرده است.

۳-۱-۲ بینامتنیت ضمنی

در این نوع بینامتنیت میرخرد تلاش کرده تا با ارائه نشانه‌هایی و با بهره‌گیری از پشتوانه فرهنگی و احاطه خود به کتب پیشین، متن را بازسازی کند. به این صورت که با اشارات و تلمیحات، مهم‌ترین وجوه بینامتنیت ضمنی را در متن خود به‌وجود آورده است. در ادامه، چگونگی این نوع بینامتنیت بررسی شده است.

الف) تلمیح

نوعی از بینامتنیت ضمنی از دیدگاه ژنت، تلمیح است. ژرار ژنت این بینامتنیت را در کمترین صراحت و لفظ می‌داند (Genette, 1997: 1)؛ «یعنی گفته‌هایی که نیاز به هوش بسیار دارد تا پیوند میان متن و متنی دیگر که بخش‌هایی را به آن بازمی‌گرداند، دریافت شود.» (ژنت، به نقل از محمدزاده و یاحقی، ۱۳۹۶: ۱۳۷-۱۶۱). صنعت تلمیح را در دانش بدیع «اشارتی ضمنی به گذشته‌های دور، اساطیر و داستان‌های معروف می‌دانند.» (فشارکی، ۱۳۷۹: ۱۴۴؛ همایی، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

در متون عرفانی، تلمیح به شخصیت‌های قرآنی و حوادث زندگی عرفا و بزرگان نقش بسزایی در انتقال معانی و فضا سازی دارد. تلمیح را در این دو کتاب باید در دو حوزه دسته‌بندی کرد؛ از جمله: تلمیحات حکمی، غنایی، اساطیری و تلمیحات دینی-قرآنی.

۱- تلمیح به قهرمانان داستان‌های حکمی و غنایی و اساطیری

میرخرد به شخصیت‌های اساطیری و پهلوانی ایران بی‌توجه است و به تأسی از کلام قشیری به شخصیت‌ها و نام‌جای‌های حکمی و غنایی خاص فرهنگ عرب اشاره کرده است. این اشارات هم در کلام او نمود دارد و هم در اشعاری که بدان‌ها استشهاد کرده است:

«معنون را به خواب دیدند. گفتند خدای با تو چه کرد؟ گفت مرا بیامرزید و حجتی کرد بر محبان.» (قشیری، ۱۳۹۰: ۵۶۲)

«اگر تو با غم لیلی به رغبت خویشی‌ای داری / چو مجنون فرد باید شد هم از خویشان و بیگانه.» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۶۹) همچنین (میرخرد، ۱۳۹۹: ۲۴۹)

«و گفته‌اند اندر بهشت خواب بر آدم افتاد علیه السلام حوا را از وی بیرون آوردند همه بلاها فرا دیدار آمد.» (قشیری، ۱۳۹۰: ۶۹۹-۷۰۰)

«روزی حوا تنها نشسته بود. ابلیس بیامد و خناس را هم‌راه آورد و حوا را گفت: این فرزند من است این را پیش خود بداری. این بگفت و برفت. چون مهتر آدم، علیه‌السلام، آمد از حوا پرسید که این کیست؟ گفت: «این را ابلیس آورده که فرزند من است، پیش خود بداری...» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۹۳۲ و ۷۷۵)

لازم به ذکر است که این اشارات صرفاً استفاده از نام شخصیت‌ها است بی‌آنکه روایت این شخصیت‌ها در دو کتاب یکسان باشد. نمونه‌های دیگر: لقمان حکیم (قشیری، ۱۳۹۰: ۳۷۴؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۴۷۰)، شیطان (قشیری، ۱۳۹۰: ۳۷۲؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۴۸۰)، ازدها (قشیری، ۱۳۹۰: ۳۶۶؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۴۷۰)، جنیان، اجنه، پریان (قشیری، ۱۳۹۰: ۲۱۸؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۶۱۴)، گبر (قشیری، ۱۳۹۰: ۱۳۵؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۳۳۶).

۲- تلمیح به قهرمانان و داستان‌های دینی-قرآنی

تلمیح به داستان‌های قرآنی، اشاره به نام فرشتگان، پیامبران، خلفای اربعه، امامان معصوم و شخصیت‌های دینی و عرفانی در رساله قشیریه از بسامد بالایی برخوردار است و سیرالاولیاء نیز به تبعیت از این کتاب، این تلمیحات را در متن خود بسیار آورده است؛ برای نمونه:

حضرت «آدم» (قشیری، ۱۳۹۰: ۶۴؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۴۲)، «داوود» (قشیری، ۱۳۹۰: ۶۸؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۲۲۴)، «سلیمان» (قشیری، ۱۳۹۰: ۲۸۵؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۲۲۴)، «نوح» (قشیری، ۱۳۹۰: ۱۸۷؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۴۲)، «خضر» (قشیری، ۱۳۹۰: ۶۸؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۳۶)، «یوسف» (قشیری، ۱۳۹۰: ۱۰۸؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۲۲۷)، «موسی» (قشیری، ۱۳۹۰: ۳۴؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۱۸)، «عمر، ابوبکر» (قشیری، ۱۳۹۰: ۲۴۵ و ۴۲۴؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۱۴)، «فضیل» (قشیری، ۱۳۹۰: ۶۸؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۴۳)، «حسن بصری» (قشیری، ۱۳۹۰: ۲۰۴؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۹۹)، «شقیق بلخی» (قشیری، ۱۳۹۰: ۸۰؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۳۴۵)، «معروف کرخی» (قشیری، ۱۳۹۰: ۷۲؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۹۹).

آنچه مزید بر این‌گونه تأثرات است، یکسانی منابع در دو کتاب است. از این رو، این هم‌حضور امری طبیعی است.

۲-۲- پیرامنتیت در رساله قشیریه و سیرالاولیاء

وجود عناصر پیرامنتی از موارد قابل توجه در دو کتاب است. این عناصر چنانکه ژنت تصریح می‌کند، همچون آستانه متن عمل می‌کنند، «یعنی برای ورود به جهان متن همواره باید از ورودی‌ها و آستانه‌هایی گذر کرد. این آستانه‌ها همان پیرامنت‌ها هستند.» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۳-۹۸)؛ به عبارت دیگر، پیرامنت در نظریه ژنت «نشانگر آن عناصری است که در آستانه متن قرار گرفته و دریافت یک متن از سوی خوانندگان را جهت‌دهی و کنترل می‌کنند.» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۵). بر اساس این تعریف، مواردی چون عناوین اصلی و فرعی و فصول و ابواب سیرالاولیاء و رساله قشیریه در این حوزه قرار می‌گیرند. همچنین می‌توان مقدمه‌ها و هر چیزی که ما را با شکل ظاهری اثر پیوند می‌دهد، در این مقوله جای داد. رابطه‌های پیرامنتی این دو کتاب، ذیل این موارد تقسیم می‌شود:

۲-۱-۲- تشابه محتوایی مقدمه

مطابق رابطه‌های پیرامنتی، محتوای موجود در مقدمه، یکی از موارد شباهت دو اثر به یکدیگر است. استفتاح رساله قشیریه با عباراتی در توحید و حمد خداوند و نعت پیغمبر (ص) است، سیرالاولیاء نیز با مقدمه‌ای در توحید و حمد خداوند آغاز می‌شود سپس به نعت پیغمبر (ص) و خلفای اربعه می‌پردازد.

۲-۲-۲- اشتراکات ساختاری باب‌ها و فصول

هر دو کتاب، به ابواب متعددی تقسیم شده‌اند و هر باب با ذکر یک یا دو آیه قرآن و چند حدیث نبوی آغاز می‌شود، سپس با نقل اقوال و حکایات مشایخ و تبیین مضامین عرفانی به پایان می‌رسد.

۲-۳- سرمتنتیت در رساله قشیریه و سیرالاولیاء

سرمتنتیت به تعبیر ژنت، یعنی «جای‌گیری کلیت یک متن در متن دیگر که اشتراکات سبکی را شامل می‌شود.» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۴۵۰)؛ به بیان دیگر، «در سرمتنتیت باید به سبک نوشتار متون توجه کرد؛ از جمله سبک دوره‌ای که متن نوشته شده و پیروی از ادبیات خاص و کاربرد لغات، جملات و آرایه‌های لفظی و معنوی طبق سبکی مشخص» (دهقان شیرینی و کویا، ۱۳۹۶: ۷۲). در بررسی دو کتاب مشخص می‌شود که هر دو کتاب متأثر از سبک خراسانی‌اند و ویژگی‌های این سبک را در هر دو متن می‌توان یافت. سبک خراسانی ویژگی‌های زبانی متعددی دارد که می‌توان آن را در نثر دوره‌های بعد مشاهده کرد. بسامد لغات و ترکیبات، واژه‌های شاذ یا کهن، ترکیبات پربسامد و به‌طور کلی نمود واژگانی بیش از دیگر سازه‌های زبانی برای شناخت سبک کارآمد است. «از این رو، برای سبک‌شناس کاربردهای برجسته، معنادار و نقشمند یک نوع واژه یا یک طبقه واژگانی در متن اهمیت دارد.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۹) پاره‌ای از این ویژگی‌های زبانی مشترک در این دو کتاب بدین قرار است:

۲-۳-۱- استفاده از وجه کهن بعضی از حروف اضافه

الف) «مر» و «را»ی مفعولی: «بر توانگران تکبر کردن و مر درویشان را متواضع بودن از تواضع بود» (قشیری، ۱۳۹۰: ۲۴۶)؛ «حمد مُتواتِر و شکر متکاتِر مر خداوندی را که مُکرم گردانید اولیاء خود را به زهد در دنیا» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۱۵۱)؛
ب) اندر به جای در: «امیر خواست که با ایشان نماید فضل غلام اندر خدمت بر دیگران.» (قشیری، ۱۳۹۰: ۳۰۱)؛
«فرمود مراعات پیر و مجلس اندر ظاهر، و مراقبه اندر باطن.» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۴۲۴)؛
ج) بدان به جای به آن: «گویند این بدان است که تو را غبت کرده‌اند و تو ندانسته‌ای.» (قشیری، ۱۳۹۰: ۲۶۰)؛
«مرا بودی تا من بدان در دنیا و آخرت فخر و مباهات کردمی.» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۲۸۴)؛
د) واو مفتوح ابتدا: قیس رازی در المعجم این واو را مأخوذ از واو ابتدای عربی می‌داند اما خانلری عقیده داشت واو عطف در زبان فارسی دری، در واقع همان همزه مضموم یا مصوت «ه» است که به صامت آخر کلمه می‌پیوندد و ریشه آن از زبان‌های ایرانی باستان و میانه سرچشمه گرفته‌است. در متون پیش از چهارصد هجری این واو به صورت همزه مضموم بوده‌است که در دوره‌های بعد کاتبان آن را مطابق رسم الخط عربی تغییر داده‌اند. به هر حال، استعمال این واو، خواه با کارکرد زیبایی‌آفرینی باشد خواه در نقش حرف ربط یا عطف (ن.ک: نقابی و وثاقتی جلال، ۱۳۹۸: ۲۲۵-۲۴۹) در ابتدای سطور رساله قشیریه بسیار شایع است و میرخرد نیز به تاسی از متن این کتاب، این واو را مرعی داشته‌است:

«و از مرتعش روایت کنند که با جنید گفتم...» (قشیری، ۱۳۹۰: ۴۱۱)؛

«و میان اهل سلوک این مقام رضاست» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۱۶۱).

۲-۳-۲- استعمال افعال به سیاق نثر کهن

الف) «همی» استمرار به جای «می»: «اختیار خویش با یکسو نهاده و بدانچه حق تعالی همی داند رضا داده» (قشیری، ۱۳۹۰: ۴۱۱)؛

«یاری از سلطان المشایخ پرسید این کاغذ همی کسی نویسد و یا از طرف حضرت عزت صادر می‌شود؟» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۲۴۲)؛

ب) بای زینت بر سر افعال. «پس بنشست و اندر فقر سخن گفت» (قشیری، ۱۳۹۰: ۴۰۹)؛

«شیخ آنجا بیامد و بایستاد» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۲۱۱)؛

ج) کاربرد فعل ربطی به جای فعل اصلی: «درویشان در بهشت شوند پیش از توانگران به پانصد سال» (قشیری، ۱۳۹۰: ۴۰۵)؛

«در مسجد ملک عزالدین که هم پیش گرمابه او است، آن هر دو بزرگ یک جا شده‌اند.» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۲۰۷)؛

د) کاربرد افعال پیشوندی: «پیغمبر برفت و چون باز آمد همچنان آب دید که می‌رفت» (قشیری، ۱۳۹۰: ۲۸۲)؛

«اینهمه لشکر دست از او باز نمی‌داشتند.» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۹۷۲)؛

ه) کاربرد وجه تمنایی با یای مجهول: «در قول پیغامبر علیه السلام در حق عیسی علیه السلام که اگر یقین بیفزودی در

هوا برفتی» (قشیری، ۱۳۹۰: ۲۸۹)؛

«کرات گفتم کاشکی تمامی کتب که در آن عمر صرف کرده‌ام، برادر امیرحسن را بودی» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۵۴۱).

۲-۳-۳ حضور برخی ویژگی‌های نحو عربی در هر دو متن

از آنجا که منابع اصلی تصوف اسلامی در عصر مؤلف و پیش از وی به زبان عربی بوده‌است، نفوذ زبان مبدا در دو کتاب،

هم با حضور کلمات و هم در ساختار نحوی عبارات امری طبیعی است. در زیر نمونه‌هایی از این تأثیرات آمده‌است:

الف) عبارت وصفی و مؤول به قید حالت: شمار این نوع عبارات توصیفی و قیدی در متن سیرالاولیاء بسیار قابل توجه‌است

زیرا مؤلف به شدت متأثر از رساله قشیریه بوده‌است. این عبارات را در کشف‌المحجوب و اللمع نیز می‌بینیم:

«از سر مال و جان برخاسته و دل از حیات عزیز برداشته و گوش بر نفس صاحب‌دلان نهاده تا مگر از نفس صادقی مخلص

شویم» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۲۴۴).

ب) ذکر تواریخ و جملات دعایی به زبان عربی: «از اهل دمشق بود و صحبت سلیمان دارائی کرده بود و وفات وی اندر

سنه ثلثین و مائین بود.» (قشیری، ۱۳۹۰: ۷۹)؛

«روز آدینه دهم محرم سنه احدی و ستین ... شهادت یافتند.» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۱۸۸).

۲-۴-۲ پیش‌متنیت در رساله قشیریه و سیرالاولیاء

«در پیش‌متنیت نیز همانند بینامتنیت روابط میان دو متن ادبی یا هنری مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما این رابطه در پیش‌متنیت

برخلاف بینامتنیت نه بر اساس هم‌حضور بلکه بر اساس برگرفتنی بنا شده‌است؛ به عبارت دیگر، در پیش‌متنیت تأثیر یک

متن بر متن دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد نه حضور آن.» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۴) برگرفتنی بر دو گونه‌است: تقلیدی

(همانگونگی) و تغییری (تراگونگی)» (نامور مطلق، ۱۳۹۱: ۱۴۶). نکته‌ای که باید اینجا مورد توجه قرار گیرد، این است که

نثر میرخرد در مقدمه تراجم رجال، به خصوص هنگامی که بنای سخن بر تأویل و توصیف استوار است، به دلیل بهره‌گیری از

صنایع لفظی به ویژه سجع و موازنه، عبارات مسجع و موزون می‌شوند. (ر.ک: کریمی پناه، کریمی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۶۴) به

همین دلیل، میرخرد با ترکیب‌سازی و نثر شاعرانه، در تأثیرپذیری از رساله قشیریه، مقلد صرف نیست. بیشترین بسامد ترکیبات

سجعی او در مقدمه ذکر احوال مشایخ است:

«آن سلطان‌العارفین، آن برهان‌العاشقین و المحققین، آن پیشوای اصحاب دین، آن مقتدای ارباب یقین، آن گنج عالم عزلت،

آن گنجینه سرای دولت...» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۶۷).

از سوی دیگر، در کنار تشابهات موجود در دو کتاب، اختلافات فراوانی نیز دیده می‌شود. برای نمونه، برخی مطالب در

سیرالاولیاء وجود دارد که در رساله قشیریه هیچ اشاره‌ای به آنها نشده‌است، مثلاً در سیرالاولیاء مجموعاً ۱۰۹۱ بیت و ۴۲

مصراع به زبان فارسی و عربی نقل شده‌است. مؤلف نیز که خود از ذوق شاعری برخوردار بوده، متناسب با موضوع سخن،

۱۷۴ بیت از سروده‌هایش را در کتاب خود جای داده‌است، اما در رساله قشیریه استشهاد به اشعار عربی ۱۰۹ بیت و مصراع است و شمار ابیات فارسی ۳۲ بیت است و از این تعداد، هیچ استشهاد مشترکی به ابیات فارسی وجود ندارد و تنها دو بیت از بحتری (ر.ک: معتزلی، ۱۹۵۹، ج ۱۱: ۲۲۴) در رساله قشیری نقل شده که در سیرالاولیاء نیز آمده‌است و دلیل آن احتمالاً منبع مشترک دو مؤلف است. (ر.ک: قشیری، ۱۳۹۰: ۳۸۷؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۱۷۹).

ابیات و مصاریع در دو کتاب اغلب به قصد تأکید به کار رفته‌است. «درحقیقت، این طرز سخن همان است که پدیدآمده مجلس مشایخ بزرگ است که نمونه‌های دلنشین آن در اسرارالتوحید محمدمنور و کشف‌المحجوب هجویری و طبقات‌الصوفیه پیر هرات وجود دارد.» (بهار، ۱۳۶۹: ۲۴۰).

دیگر آن‌که، میرخرد از موضوعاتی مانند طهارت، صلوات، زکات، صوم، حج، علم علما بحث کرده که قشیری در رساله خود به این مباحث هیچ اشاره‌ای نکرده‌است. همچنین، نحوه تقریر مطالب در دو کتاب قابل توجه است؛ در رساله قشیریه ذیل هر مبحث، مطالب پیرامون همان بحث بیان شده، اما در سیرالاولیاء شرح و بسط مطالب به صورت پراکنده و بنا به ضرورت و اقتضای بحث است، مثلاً «قشیری در بخش کرامات حدود ۱۲۰ کرامت از اولیاء و مشایخ صوفیه بیان می‌کند» (دهقان شیری، کوپا، ۱۳۹۶: ۷۲)، حال آنکه میرخرد پس از ذکر احوال هر شیخ، فصلی را به نقل کرامات وی و بخشی را به اقوال او اختصاص داده‌است.

بنا بر موارد ذکرشده، بیش‌متنیت در سیرالاولیاء بیشتر از نوع تغییری (تراگونگی) است که مؤلف سعی کرده مضمون سخن را به مدد استعداد و قریحه فردی به گونه‌ای دیگر، بیان کند، اما می‌توان مصایق همانگونگی را نیز در متن او، در چندین دسته تقسیم و بررسی کرد:

۲-۴-۱- آیات و احادیث

آیات و احادیث سیرالاولیاء، از رساله قشیریه یا منبعی مشترک با آن برداشته شده‌است. میرخرد با کم و بیش تغییراتی پیرامون موضوع مورد بحث، آنها را در کتاب خود نقل کرده‌است. در رساله قشیریه «حدود ۲۰۵ آیه، ۴۲ حدیث، ۹۹ بیت شعر به زبان عربی و اقوال فراوانی از مشایخ آمده‌است» (دهقان شیری و کوپا، ۱۳۹۶: ۷۲) که از شمار ۶۸ آیه نقل شده در سیرالاولیاء، ۳۴ آیه با موضوع مشترک عیناً از رساله قشیریه برگرفته شده‌است. نمونه‌ها:

در باب محبت و محب: «أَنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (قشیری، ۱۳۹۰: ۴۶۴)، «رِجَالٌ يَجُوبُونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۶۳۰).

دیگر نمونه‌ها؛ در باب صبر: (قشیری، ۱۳۹۰: ۲۸۲؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۲۳۲) در توبه (قشیری، ۱۳۹۰: ۱۷۸؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۳۴۵)، در باب شکر (قشیری، ۱۳۹۰: ۲۷۸) و (میرخرد، ۱۳۹۹: ۲۳۲)، در ارادت (قشیری، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۲؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۵۶۲)، در قرب و بعد (قشیری، ۱۳۹۰: ۱۶۷؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۹۳۷).

این برگرفتنی در احادیث نیز وجود دارد؛ شمار احادیث در سیرالاولیاء به ۱۶۷ می‌رسد که غالب این احادیث در رساله قشیریه وجود دارد؛ برای نمونه:

قشیری پیرامون بحث توبه نوشته‌است: «ذوالنون مصری را پرسیدند از توبه، گفت توبه عوام از گناه بود و توبه خواص از غفلت» (قشیری، ۱۳۹۰: ۱۸۳)، میرخرد همین قول را با اندکی تغییر، این‌گونه آورده‌است: «توبه بر دو نوع است: توبه عوام و توبه خواص. توبه عوام از گناه است و توبه خواص از مادون‌الله» (میرخرد، ۱۳۹۹: ۵۷۰).

نمونه‌های دیگر در نقل اقوال فضیل عیاض (قشیری، ۱۹۹۵م: ۴۲۵)؛ قشیری، ۱۳۹۰: ۷۱؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۱۸۶)، در ذکر ابراهیم ادهم (قشیری، ۱۹۹۵م: ۴۴)؛ قشیری، ۱۳۹۰: ۶۹؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۱۸۸)، قول نصرآبادی (قشیری، ۱۹۹۵م: ۳۹۱)؛

قشیری، ۱۳۹۰: ۳۵۱؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۳۴۴). ذکر این نکته ضروری است که نباید از نظر دور داشت که دلیل این اشتراکات، بهره‌وری متون عرفانی از آبخورهای عظیم متون اسلامی چون قرآن مجید و کتب حدیث است.

۲-۴-۲- حکایات مشترک

حکایات مشایخ در رساله قشیری از بسامد بالایی برخوردار است. میرخرد غالب این حکایات را که مرتبط با موضوع مورد بحث او بوده است، از این کتاب اخذ کرده و برای تأکید بر صحت مطلب خود آورده است:

«مردی را دید اندر بادیه، نام مهین حق او را بیاموخت، و بدان خدای را بخواند و خضر را دید علیه السلام گفت برادر من داود تو را نام مهین آموخت.» (قشیری، ۱۳۹۰: ۲۵)

«منقول است که خواجه ابراهیم ادهم مردی را در بادیه دید، اسم اعظم او را تعلیم کرد، از برکت خواندن آن اسم مهتر خضر را دریافت. مهتر خضر فرمود که برادرم مهتر الیاس اسم اعظم تو را تعلیم کرده است، این همه برکات از این است.» (میرخرد ۱۳۹۹: ۱۸۹).

نمونه‌های دیگر: فضیل (قشیری، ۱۳۹۰: ۲۸؛ میرخرد ۱۳۹۹: ۱۸۵)، موسی (ع) (قشیری، ۱۳۹۰: ۳۲۱-۳۲۲؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۵۶۲)، حضرت داود (ع) (قشیری، ۱۳۹۰: ۵۸۱؛ میرخرد، ۱۳۹۹: ۷۶۹).

۳- نتیجه‌گیری

طبق نظریه ژرار ژنت، رابطه و گفتگومندی میان متن‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است. این گفتگومندی در متن‌هایی که تعلق به یک مشرب فکری دارند، بیش از دیگر متون مشهود است. رساله قشیریه و سیرالاولیاء از جمله آثاری هستند که به بازپرداخت اندیشه‌های عرفانی مشایخ صوفیه همّت گماشته‌اند. در این پژوهش سعی شد چگونگی و میزان ارتباط این دو کتاب تبیین شود. نتیجه این بررسی نشان داد که مؤلف تذکره سیرالاولیاء آگاهانه و خودخواسته با رساله قشیری رابطه ترامنتی ایجاد کرده است. او با وقوف و احاطه بر آثار متقدم، باعث گفتگو میان سیرالاولیاء و رساله قشیری شده است. با این بررسی مشخص شد حوزه‌های سه‌گانه بینامتنیت (صریح، غیرصریح و ضمنی) هم در شکل و هم در محتوا بر متن حاکم است. بیشترین موارد بینامتنیت در شرح احوال رجال و طرح موضوعات است. دو کتاب از نظر رابطه پیرامنتی و سرمتنی نیز در خور توجه هستند؛ با گزینش عنوان فصل‌ها، تقسیم‌بندی کتاب در ابواب، شیوه تحریر، انتخاب واژه‌ها، عبارات، اسامی و تلمیح این گفتگومندی‌ها برقرار شده است. تشابه سبکی دو کتاب نیز در مقوله پیرامنتیت، شامل موارد فراوانی است. ارتباط بیش‌متنی در سیرالاولیاء از نوع برگرفتنی در نقل آیات و احادیث و حکایات است، اما در مقایسه این دو اثر به مواردی از تمایزات برمی‌خوریم که نمی‌توان گفت میرخرد در تألیف کتابش به طور مستقل عمل نکرده و مقلد صرف بوده است.

منابع

- آن، گراهام (۱۳۸۵). بینامتنیت. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۸۹). ساختار و تأویل متن. ج. ۱. چاپ دوازدهم. تهران: مرکز.
- بهار، محمدتقی (۱۳۶۹). سبک‌شناسی. ج. ۲. تهران: امیرکبیر.
- تسلیمی، صفا؛ درزی، بهاره (۱۳۹۷). بررسی تفکر انتقادی در رساله قشیریه و طبقات الصوفیه بر اساس مدل‌های واتسون- گلیرز و مایزر. سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب). ۱۱ (۴۰)، ۱۰۷-۱۲۸.
- دهقان شیری، معصومه؛ کوپا، فاطمه (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی کشف‌المحجوب و رساله قشیریه. مطالعات عرفانی. ۱۲ (۲۴)، ۸۴-۵۷.

- سخنور، جلال؛ سزبان مرادآبادی، سعید (۱۳۸۷). بینامتنیت در رمان‌های پیترا کروید. *پژوهشنامه علوم انسانی*. ۱۵ (۵۸)، ۶۵-۷۸.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها*. چاپ اول. تهران: سخن.
- فشارکی، محمد (۱۳۷۹). *نقد بدیع*. تهران: سمت.
- فهامی، زهره (۱۳۹۳). فهرست موضوعی و طبقه‌بندی دو منبع عرفانی (کشف‌المحجوب و ترجمه رساله قشیریه). (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۳). *الرساله القشیریة فی علم التصوف*. تحقیق عبدالحلیم محمود و محمود بن الشریف. ج. ۲. قاهره: دارالمعارف.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۹۰). *رساله قشیریه*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات مهدی محبتی. تهران: هرمس.
- قلعه دره، زهرا؛ خیرخواه برزکی، سعید؛ مدرس‌زاده، عبدالرضا (۱۳۹۹). برخی از آداب صوفیان بر مبنای کتاب اورادالاحباب و فصوص‌الآداب و تفاوتها و شباهت‌های آن با آثار پیشین. *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. ۱۳ (۴۷)، ۱۶۵-۱۸۱.
- کرمانی، سیدمحمد (میرخرد) (۱۳۹۹). *سیرالاولیاء فی محبه حق جل و علاء*. تصحیح، مقدمه و تعلیقات ملیحه کریمی پناه. کرمان: مرکز کرمانشناسی، بنیاد ایرانشناسی.
- کریمی یونجالی، ثریا؛ محرمی، رامین (۱۴۰۰). بررسی بینامتنی فردوس‌المرشدیه با متون دینی و عرفانی (با تکیه بر رساله قشیریه). *نشریه ادبیات عرفانی*. ۱۳ (۲۵)، ۳۹-۶۵.
- محمدزاده، فرشته؛ یاققی، محمدجعفر؛ عباسی، جعفر (۱۳۹۶). تحلیل چگونگی بازتاب گونه‌های بینامتنی با شاهنامه در تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای بر مبنای بینامتنیت ژرار ژنت. *پژوهشنامه ادب فارسی*. ۱۳ (۲۳)، ۱۶۱-۱۳۷.
- محمودی ناظر، آزاده (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل دو کتاب مرصادالعباد و مصباح‌الهدایه با تأکید بر مؤلفه‌های بینامتنیت. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
- مختاری، مسروره؛ مباشری، محبوبه؛ سرامی، قدمعلی (۱۳۹۳). رابطه بینامتنیت میان سوانح‌العشاق و عبر‌العاشقین. *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. ۱۰ (۳۶)، ۲۸۵-۳۱۶.
- معتزلی، عبدالحمید بن محمد (ابن ابی‌الحدید) (۱۳۳۷). *شرح نهج البلاغه*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. ج. ۱۱. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه و عیسی البابی الحلبی و شرکاه.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶). ترامنتیت مطالعه روابط یک متن در دیگر متن‌ها. *پژوهشنامه علوم انسانی*. ۱۴ (۵۶)، ۸۳-۹۸.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۰). *درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: سخن.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۱). گونه‌شناسی بیش‌متنی. *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. ۹ (۳۸)، ۱۳۹-۱۵۲.
- نقابی، عفت؛ وثاقتی جلال، محسن (۱۳۹۸). بازخوانی بلاغت «واو آغازین» در نثر مرسل با تأکید بر قطب مجازی زبان. *نشریه نشرپژوهی ادب فارسی*. ۲۲ (۴۵)، ۱۴۹-۲۲۵.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: اهورا.

Genette, G. (1997). *Palimpsestes: Literature in the second adgree*. Nebraska: University of Nebraska press.

References

- Allen, G. (2006). *Transtextuality*. Payam Yazdanjoo (Trans.). Tehran: Markaz.
- Ahmadi, B. (2010). *Text Structure and Interpretation*. Vol. 1. 12th Editon. Tehran: Markaz.
- Bahar, M.T. (1990). *Stylistics*. Vol. 2. Tehran: Amirkabir.
- Dehghan Shiri, M & koupa, F. (2017). A comparative study of the discovery of the unseen and the treatise of Qoshayriyyeh. *Mystical Studies*. 12 (24), 57-84.
- Fahami, Z. (2014). Thematic list and classification of two mystical sources (Kashf al-Mahjoub and translation of Resaleh Qoshayriyah). (Master Thesis). Payam Noor University, Tehran, Iran.

- Fotuhi, M. (2012). *Stylistics of Theories, Approaches and Methods*. Tehran: Sokhan.
- Fesharaki, M. (2000). *Innovative Criticism*. Tehran: Samt.
- Genette, G. (1997). *Palimpsestes: Literature in the Second Adgree*. Nebraska: University of Nebraska press.
- Ghaleh Darreh, Z.; Khairkhah Barzaki, S. & Modarreszadeh, A. (2020). Some Sufi etiquettes based on the book Ourad al-Ahbab and Fusus al-Aadab and its differences and similarities with previous works. *Stylistics of Persian Poetry and Prose (Spring of Literature)*. 13 (47), 165-181.
- Homaei, J. (2010). *Rhetoric and Literary Crafts*. Tehran: Ahura.
- Qoshayri, A. (2011). *Resaleh Al-Qoshayriyyeh*. Mehdi Mohabbaty (Intro., Correc. & Comm.). Tehran: Hermes.
- Qoshayri, A. (1995). *Resaleh Al-Qoshayriyyeh in the Science of Sufism*. A. Mahmoud and M. Al-Sharif (Ed.). Vol. 2. Cairo: Dar Al-Ma'aref.
- Sokhanvar, J. & Sabzian Moradabadi, S. (2008). Intertextuality in Petra Crude novels. *Journal of Humanities*. 15 (58), 65-78.
- Taslimi, S. & Darzi, B. (2018). A study of critical thinking in the Qoshayriyah and Sufi classes based on Watson-Glears and Meiser models. *Stylistics of Persian Poetry and Prose (Spring of Literature)*. 11 (4), 107-128.
- Karimi Yunjaali, S. & Moharremi, R. (2021). Intertextual study of Ferdows al-Morshediyyeh with religious and mystical texts (based on the treatise of Qoshayriyyeh). *Journal of Mystical Literature*. 13 (25), 39-65.
- Kermani, S.M. (Mir Khord). (2020). *Siyar Al Auliya Fi Mohabbat Hagh Jal Wa Ala*. M. Karimi Panah (Corr., Intro. & Comm.). Kerman: Kerman Studies Center, Iranology Foundation.
- Mahmoudi Nazer, A. (2014). Study and analysis of two books, Mersad al-Ebad and Mesbah al-Hedayeh, with emphasis on the components of intertextuality. (Master Thesis). Payam Noor University, Tehran, Iran.
- Mohammadzadeh, F.; Yahaghi, M. J. & Abbasi, J. (2017). Analysis of how intertextual types are reflected with Shahnameh in the history of Gerard Genet's dynasty based on intertextuality. *Journal of Persian Literature*. 13 (23), 137-161.
- Mokhtari, M.; Mobasheri, M. & Sarrami, Gh. (2014). Intertextual relationship between the tragedies of lovers and the lovers of lovers. *Mystical and Mythological Literature*. 10 (36), 285-316.
- Mu'tazeli, A. (1959). *Nahj Al Balaghat*. M. A. Ebrahim (Inves.). Vol. 11. Beirut: Dar Al-Ihya Al-Kitab Al-Arabiya and Isa Al-Babi Al-Halabi and co.
- Namvar Motlagh, B. (2007). Transcripts of the study of the relations of one text in other texts. *Journal of Humanities*. 14 (56), 83-98.
- Namvar Motlagh, B. (2011). *An Introduction to Transtextuality: Theories and Applications*. Tehran: Sokhan.
- Namvar Motlagh, B. (2012). Hypertextual Genrology. *Quarterly Journal of Literary Research*. 9 (38). 139-152.
- Neghabi, E. & Vesaghati Jalal, M. (2019). Rereading the rhetoric of "And" Initial in Simple prose with emphasis on the virtual pole of language. *Journal of Persian Literature Prose Research*. 22 (45), 225-249.

نحوه ارجاع به مقاله:

کریمی پناه، ملیحه (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی رساله قشیریه و تذکره سیرالاولیاء بر مبنای نظریه ترامنتیت ژرار ژنت. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۳ (۴۶)،

Dor: 20.1001.1.27170896.1402.13.46.6.8، ۱۰۲-۱۱۴

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

